

Survey and Comparison of Common Beliefs in Two Stories *Baghe Bolor & Del-e-Deldadegi*

Mousa Parnian¹, Khalil Beygzadeh²,
Yazdan Pakmehr³

بررسی و مقایسه باورهای عامیانه در داستان‌های باغ بلور و دل‌دلدادگی

موسی پرنیان^۱، خلیل بیگ زاده^۲، یزدان پاکمهر^۳

Abstract

common beliefs are haven for simple minds which are not able to elucidate and analyze the events and on the other hand, they find themselves unprotected against dissatisfaction and intolerances, the people who are living in an environment replete of unawareness and forcefully are resorted to irrational forces in order to lower their mental conflicts. Some of these superstitious notions are so firm that they outlive for a long time after their advents. In this survey, which has been considered analytically and descriptively, common beliefs and creeds have been extracted, classified and analyzed in the story of "Dele Deldadegi" and "Baghe Bolor". The purpose of this analysis is elucidating of beliefs and the comparison of the level of their usages in these two stories. The results of survey indicate that in "Baghe Bolor" story, the metaphysics and religious beliefs have been mentioned while in "Dele Deldadegi" story, the Iranian northern people's beliefs of animals and birds have had reflections a lot.

Keywords: Common Beliefs, Story, *Dele Deldadegi*, *Baghe Bolor*.

چکیده

باورهای عامیانه پناهگاهی برای اذهان ساده‌ایست که قدرت تبیین و تحلیل حوادث را نداشته و از طرفی خود را در برابر ناگواری‌ها و ناملایمتی‌ها بی‌دفاع می‌دانند. مردمی که در محیطی آکنده از ناآگاهی زندگی می‌کنند، به‌ناچار به نیروی غیرعقلانی متوسل شده تا تعارض‌های ذهنی را کاهش دهند. برخی از این اندیشه‌های خرافی به‌قدری محکم و استوار هستند که تا قرن‌ها پس از پیدایش همچنان ادامه حیات می‌دهند. در این پژوهش، که به روش تحلیلی و توصیفی انجام شده، باورها و اعتقادات عامیانه در دو داستان *دل‌دلدادگی* و *باغ بلور* استخراج، دسته‌بندی، تحلیل و بررسی شده‌اند. هدف از این تحلیل، تبیین باورها و مقایسه میزان کاربرد آنها در دو داستان ذکر شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که در *باغ بلور* بیشتر باورهای متافیزیکی و مذهبی به کار رفته؛ در حالی که در داستان *دل‌دلدادگی* باورهای مردم شمال کشور درباره حیوانات و پرندگان بازتاب بیشتری داشته است.

کلیدواژه‌ها: باورهای عامیانه، داستان، *دل‌دلدادگی*، *باغ بلور*.

Associated Professor of Persian Language and Literature at Razi University. (Corresponding Author)

Associated professor of Persian Language and Literature at Razi University.

Ph.D Student of Persian Language and Literature at Razi University.

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه.
dr.mparnian@yahoo.com (نویسنده مسئول)

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه.
kbaygzade@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه.
yazdan_pak@yahoo.com

مقدمه

انسان امروزی در دنیایی زندگی می‌کند که آکنده از باورهای علمی و غیرعلمی است. باورهای علمی بر پایه و اساس علم به وجود می‌آیند و با علم و منطق نیز پیش می‌روند. در مقابل باورهای غیرعلمی بیشتر جنبه دینی و آیینی دارند و با تکامل مذاهب بشری، ریشه‌های دینی این باورها به فراموشی سپرده شده است. با این وجود، از گسترش و رواج آنها در میان ملت‌ها کاسته نشده است. با بررسی باورها و عقاید غیرعلمی (عامیانه) می‌توان نتیجه گرفت که جهل و نادانی ریشه و علت اصلی به وجود آمدن آنها است. «ما امروزه به راحتی می‌توانیم باورهای پیشینیان خود را ناشی از کج‌اندیشی و تصورات نادرست آنها از وقایع بدانیم. امروزه می‌توان دانش بشر را در پاسخگویی به بسیاری از خرافه‌ها کافی دانست و بر لزوم مبارزه با خرافه‌ها تأکید و تلاش کرد تا آنها را از ذهن و ضمیر اقوام سترد. با این حال بسیاری از ما ناخودآگاه، به باورهای پیشینیان ایمان داریم و بدون اینکه دلیل این ایمان را دریابیم، برای عروسی وقت می‌گیریم، برای دفع چشم‌زخم سپند می‌سوزانیم، برای آنکه تأثیر نیروهای اهریمنی و شیطانی را از کسی دور کنیم، به تخته می‌زنیم، برخی از پدیده‌ها را شر و برخی دیگر را خیر می‌شماریم، افرادی را خوش‌قدم و افرادی را بدقدم می‌شناسیم، به برخی وقایع و حوادث تفال می‌زنیم و وقایع آینده را پیش‌بینی می‌کنیم، اما چرایی و دلیل آنها را نمی‌دانیم». (صرفی، ۱۳۸۳: ۱۰۶)

افکار و باورهای عامه را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد:

۱. افکار و عقایدی که به تجربه برای مردم عاقل و فهمیده و خوش‌نیت حاصل شده و آنها نیز برای

نشر این افکار و عقاید، افسانه‌ها و اشعار و امثالی پرداخته‌اند و حتی برای ایام و ساعات مختلف سال، از خود، رسوم و آدابی وضع کرده‌اند و افکار حکیمانه و دستوره‌های اخلاقی و اجتماعی خود را برای هدایت و تربیت خلق، در ضمن این افسانه‌ها و امثال و اشعار و آداب و رسوم، گنجانیده‌اند.

۲. اعتقادات و خرافاتی که بدان‌دیشان و شکست‌خوردگان جامعه به عمد یا به غیرعمد ساخته و پرداخته و در میان مردم رواج داده‌اند. مانند افسانه‌ها و امثال زشت و مستهجن و طلسم و جادو و عقاید مربوط به آل و بختک و غول بیابانی و مراسم بخت‌گشایی دختران و بعضی ادعیه و اوراد عجیب و غریب که در هیچ حدیث و کتاب معتبری وجود ندارد و بعضی از آنها زیان‌های بزرگ بهداشتی و اخلاقی و اجتماعی دارد. از آن قبیل است دستوری که برای معالجه بچه عوضی و زعفران خوردن برای سقط جنین و اعمال و مراسمی که به نام فال و طالع‌بینی در ذهن و فکر مردم ساده و عوام جای داده‌اند. (شکورزاده، ۱۳۶۳: ۱۹)

درباره خرافه و خرافات تعاریف گوناگونی ارائه شده که به طور کلی می‌توان گفت: «خرافات مجموعه گفتار و اعتقادات نامعقولی است که چون با احساس افراد برقرار می‌کنند، در ظاهر فریبنده و دلنشین هستند، ولی بر روی هیچ اصول علمی و عقلی متکی نیستند.» (شعربافیان، ۱۳۸۳: ۱۴) خرافات بر اساس شکل کلی به دو گروه تقسیم می‌شوند:

۱. یک نوع خرافات جنبه انفرادی دارند و زیان‌های رفتاری آن مستقیم به خود فرد برمی‌گردد. به عنوان مثال، شخصی به خود تلقین می‌کند که اگر با قلم خاصی در امتحان شرکت کند، موفق خواهد شد.

درآورده و به چستی جنگ و آثار و مشخصه‌های آن پرداخته‌است. زاهدی مطلق (۱۳۸۴) نیز در کتاب *نسل باروت* به مباحث مختلف ادبیات جنگ نظر افکنده است. حنیف (۱۳۸۸) در کتاب *کندوکاوی پیرامون ادبیات داستانی جنگ و دفاع مقدس*، اساس پژوهش خود را بر گفت‌وگوهای هدفدار با صاحب‌نظران قرار داده است. حسن‌بیگی (۱۳۹۲) در کتاب *جنگ و رمان‌هایش* به معرفی، خلاصه و تحلیل ۵۴ رمان در حوزه جنگ اهتمام داشته‌است و ...

درباره رمان‌های مورد بحث در این پژوهش و نویسندگان آنها نیز آثار قابل تأملی نگارش شده است. از جمله: شکری کاظم‌آبادی (۱۳۸۷) در پژوهشی رمان *دل‌دل‌دگی* اثر شهریار مندنی‌پور را نقد و تحلیل کرده است. احمدی ورزنه (۱۳۸۹) در پژوهشی موضوع جنگ و بازتاب آن را در چهار رمان مقایسه کرده و نتیجه گرفته که نویسندگانی که در زمان جنگ به نگارش رمان‌ها پرداخته‌اند، با توجه به مصائب جنگ نگاه منفی به جنگ دارند و نویسندگانی که بعد از جنگ به نگارش رمان پرداخته‌اند، نگاه ملایم‌تر و مثبت به جنگ دارند. فولادی (۱۳۹۱) در پژوهشی سیر دگرگونی بازنمایی زبانی مذهب در آثار محسن مخمل‌باف را بررسی کرده و نتیجه گرفته که مخمل‌باف در دوره‌های ابتدایی به تبیین مبانی دینی و به ویژه اسلام می‌پردازد و به اسلام در برابر کمونیسم و غرب برتری می‌بخشد. صابرپور (۱۳۹۴) در پژوهشی رمان *باغ بلور* را از منظر نحوه تعامل با گفتمان غالب اجتماعی در دهه ۶۰، در موضوع زنان بررسی کرده و نتیجه گرفته که این رمان، با بازتولید ارزش‌های سنت پدرسالاری، بازنماینده دو استراتژی گفتمانی عمده در حوزه زنان است: تقلیل زن به مادر و

۲. نوع دیگری از خرافات هستند که جنبه اجتماعی دارند. افکار مرسوم و احساسات غیرمنطقی که گروه زیادی در جامعه به آنها معتقد و پایبند هستند. (همان: ۱۶-۱۵)

عقاید و باورها از گذشته تا به حال در میان اقوام مختلف در شکل‌های گوناگون و متفاوت ظاهر شده است و در نتیجه شناخت این باورها و معتقدات، افراد را از لحاظ فکری به یکدیگر نزدیک‌تر می‌سازد. به همین علت «بررسی معتقدات و اندیشه‌ها و گفتار مردم کوچه و بازار از نظر روانشناسی و جامعه‌شناسی اهمیت بسزایی دارد و تأمل در گفتار و کردار مردم عوام بسیاری از مشکلات تاریخی و فلسفی و به-خصوص اجتماعی را حل می‌کند و تاریکی‌ها را روشن می‌سازد». (ماسه، ۱۳۵۵: ۳۵) شناخت عقاید و باورها، ما را با خلق و خوی صاحبان آن آشنا ساخته و نوعی جهان‌بینی و انسان‌شناسی را رقم می‌زند. بسیاری از نویسندگان و شاعران خواسته و ناخواسته افراد را با باورها و معتقدات اقوام، حتی آنهایی که با یکدیگر بیگانه بوده و جدا از یک محیط جغرافیایی زندگی می‌کردند، آشنا می‌سازند. از جمله این آثار، ادبیات دفاع مقدس است که تا حدودی بکر مانده است. در پژوهش حاضر سعی شده است تا باورهای عامیانه در دو داستان *دل‌دل‌دگی* اثر شهریار مندنی‌پور و *باغ بلور* اثر محسن مخمل‌باف بررسی و کنکاش شود.

پیشینه پژوهش

در حوزه ادبیات جنگ کتاب‌ها و پژوهش‌های بسیاری در سال‌های اخیر به رشته تحریر درآمده است. از جمله: تندرو صالح (۱۳۸۲) کتاب *ادبیات جنگ و موج نور* در باب روش شناختی نقد کتاب به رشته تحریر

و داستان بلند به طور مستقیم به موضوع جنگ پرداخته‌اند که ۲۱ مورد از این ۳۳ رمان و داستان بلند با دیدگاه مثبت به مقوله جنگ پرداخته‌اند. در چهار مورد دیگر نوعی نگرش حدّ وسط و بینابینی وجود دارد و تنها در ۸ رمان و داستان بلند با موضوع جنگ با دید منفی برخورد شده است. (حنیف، ۱۳۷۳: ۸۵)

هشت سال جنگ ایران و عراق، یکی از مهم‌ترین مسائل چهل سال اخیر جامعه ایران است که تمام اقوام و اقشار ایران‌زمین را به گونه‌های مختلف درگیر خود کرده بود. حضور انسان‌هایی با زبان، فرهنگ، اعتقادات، آداب و رسوم، باورها و اندیشه‌های گوناگون در میدان‌های جنگ ایران و عراق، باعث به وجود آمدن مجموعه‌ای از باورها و عقاید گوناگون در جبهه‌ها شده بود. این باورها و عقاید، بعدها در ادبیات جنگ به‌ویژه رمان‌های جنگ به انحاء مختلف بازتاب یافته که در پژوهش حاضر، دو رمان دفاع مقدّس از این منظر بررسی شده‌اند.

۱. باورهای عامیانه در رمان *باغ بلور* مخمل‌باف

محسن مخمل‌باف داستان‌نویس، نمایش‌نامه‌نویس و کارگردان نامدار سینمای معاصر ایران در سال ۱۳۳۶ در تهران متولّد شد. وی که از کودکی به دلیل فقر مالی به شاگردی مشاغل مختلف پرداخته بود و تحصیلاتش را بعد از دوره راهنمایی رها کرد. از ۱۵ سالگی در گروهی چریکی و مخفی که خود تشکیل داده بود، به فعالیت سیاسی پرداخت و سرانجام به دنبال همین فعالیت‌ها در ۱۷ سالگی دستگیر شد و در فاصله سال‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۶ در زندان به سر برد و با پیروزی انقلاب از زندان آزاد شد و از آن پس سیاست را کنار گذاشت و به ادبیات و سینما روی آورد.

تقدیس مظلومیت وی. نگارنده، مقاله یا اثری را که به‌طور مشخص و مستقیم به بررسی باورهای عامیانه در این دو رمان پرداخته باشد، نیافته است. از این‌رو، در پژوهش حاضر باورهای عامیانه را در دو رمان شاخص ادبیات دفاع مقدّس (*باغ بلور*، *دل‌دل‌دگی*) بررسی، تحلیل و مقایسه کرده است.

ادبیات جنگ و باورهای عامّه

با شعله‌ور شدن آتش جنگ میان ایران و عراق در پایان تابستان سال ۱۳۵۹، ادبیات جنگ پدید آمد. دگرگون شدن زندگی و حیات جامعه بر اثر جنگ، مسائل تازه‌ای را در دستور کار ادبیات قرار داد؛ چنان‌که می‌توان گفت تقریباً هیچ نویسنده‌ای نسبت به جنگ و پیامدهایش غافل نبود. برخی در ستایش حماسه‌آفرینی‌ها نوشتند، گروهی مصائب جنگ و تأثیر آن بر زندگی مردم عادی را در آثار خود بازتاب دادند و بعضی نیز خاطرات دیگران را با تخیلات خود آمیختند و سعی کردند تلخی جنگ را در نوشته‌هایشان منعکس کنند؛ به طوری که از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۷۳ بیش از ۲۵۸ نویسنده از زندگی روزانه در جبهه‌ها، عملیات نظامی، شکنجه‌های سربازها در بازداشتگاه‌های دشمن، آشفتنگی در مناطق غیرنظامی، جنگ شهرها و کشته‌ها و ویرانی‌ها، آوارگی مردم جنگ‌زده و تعارض‌های پدیدآمده میان مهاجران و مردم شهرهای مهاجرپذیر نوشتند. (میرعابدینی، ۱۳۷۷: ۸۸۹/۳) تا آغاز سال ۱۳۷۰، بیش از ۱۱۶۰ داستان کوتاه درباره جنگ تحمیلی در مطبوعات چاپ شده که نویسندگان عموماً صادقانه و خالصانه و گاه با نگاهی منتقدانه، به بیان احساس خویش پرداخته‌اند. در همین زمان از مجموع قریب به ۲۱۰ داستان بلند چاپ شده، ۳۳ رمان

می‌شود. شوهر دوستش به شهادت می‌رسد. ملیحه و حمید پس از گذراندن بحران‌های روحی، تصمیم می‌گیرند کودکی را به فرزندخواندگی بپذیرند و ... در ادامه مهم‌ترین باورهای عامیانه کتاب باغ بلور در سه بخش تشریح شده است:

۱-۱. باورهای متافیزیکی

جادو و طلسم

آدمیان در تمام ادوار تاریخ همیشه سعی بر این داشته‌اند که به عالم غیب دست یابند و با استفاده از نیروهای مافوق بشری در کمترین زمان و با صرف کمترین زحمت به مقاصد و اهداف و آمال خویش دست یابند. «این پندار که طلسم و دعا پروانه ورود به دنیای غیب است، تقریباً در همه جای جهان کم و بیش در بین عامه رواج دارد». (زرین‌کوب، ۱۳۸۳: ۳۵۳) در میان اقوام گذشته جادوگری و اعتقاد به سحر و جادو وجود داشت و امروزه هم عده زیادی از مردم به سحر و جادو معتقدند و با خود طلسم یا چیزهایی نظیر آن برای محفوظ ماندن از شر نیروهای ماوراء طبیعت همراه دارند. (تاج‌بخش، ۱۳۸۱: ۱۸) در واقع، «یکی از مشاغلی که مردان و زنان را به خود جلب می‌کرد، سحر و جادو و دعانویسی بود که به وسیله افراد مختلف در گوشه و کنار شهر انجام می‌گرفت و ساحران و دعانویسان به طرق مختلف پولی از مراجعان دریافت می‌کردند و چه بسا با خوراندن داروها که نه تنها مشکلی را حل نمی‌کردند، بلکه باعث بیماری، جنون و حتی مرگ شخص می‌شدند». (مؤیدمحسنی، ۱۳۸۱: ۳۷۴) طلسم و جادو از مباحث پرکاربرد در رمان باغ بلور است در ادامه چند نمونه ذکر شده است.

(مهران‌پور، ۱۳۸۹: ۸۳) از مخمل‌باف در زمینه‌های رمان، داستان کوتاه، نمایش‌نامه، فیلم‌نامه و تحقیق هنری تاکنون بیش از ۳۰ جلد کتاب به چاپ رسیده و برخی از نوشته‌هایش به زبان‌های زنده دنیا ترجمه شده‌اند. فیلم‌های او در ۱۰ سال اخیر چندین بار در جشنواره‌های جهانی حضور یافته‌اند و جوایز بسیاری را از آن خود ساخته‌اند. مهم‌ترین آثار داستانی او مجموعه داستان‌های ننگ (۱۳۵۹)، دو چشم بی‌سو (۱۳۶۰)، حوض سلطون (۱۳۶۳)، باغ بلور (۱۳۶۵) است.

رمان باغ بلور روایتگر داستان چند تن از خانواده‌های شهدا و جانبازان است که از طرف بنیاد شهید در خانه‌ای مصادره‌ای (در قسمت سرایداری این خانه) اسکان داده شده‌اند. داستان با صحنه زایمان لاله و تولد سومین فرزند او آغاز می‌شود. لاله زنی روستایی است که پس از شهادت شوهرش منصور به همراه دو فرزندش به این خانه منتقل شده است. او پس از تولد سومین فرزندش، با ترغیب خورشیدی - خدمتکار صاحبخانه فراری - با مرد غریبه‌ای ازدواج می‌کند. این مرد که کریم نام دارد پس از آنکه یک وانت‌باری از بنیاد شهید می‌گیرد، لاله را رها می‌کند. لاله در پایان داستان با فریب خورشید و به همراه او به مشهد می‌رود و باعث آوارگی خود و فرزندانش می‌شود. دیگر خانواده‌های ساکن در این خانه عبارت‌اند از: حمیدرضا، جانباز قطع نخاعی با همسرش ملیحه، سوری همسر شهید و مادر دو فرزند که با پدر و مادر و برادر شوهرش زندگی می‌کنند. رمان «باغ بلور» سپس با وقایع بعدی ازدواج سوری با برادر شوهرش ادامه می‌یابد، فرزند از برادرشوهر و شایعه زنده بودن شوهر اول، پیش می‌آید. سوری روانی

روسیه به آن معتقدند. «با ترس از مرگ زائو، از این نظر بالای سر زائو، ابزار آهنی مثل کارد، شمشیر و سیخ که به آن پیاز مالیده‌اند، می‌گذاشتند؛ چون در باورهاست که آل از آهن می‌ترسد و زائو تا هفت روز باید به همراه خود چاقو یا شمشیر داشته باشد، حتی قابله‌ها شمشیری به دست گرفته و دور سر خود می‌چرخاندند». (احمدسلطانی، ۱۳۸۴: ۷۶) سخنان و تعبیر دیگری هم دربارهٔ جن گفته شده است. «عرب، بیماری طاعون را نیزه جن می‌نامید. در حدیث آمده است که «أَنَّهُ وَخَزُّ أَعْدَائِكُمْ مِنَ الْجِنِّ»: طاعون سوزن و نیزه جن‌های بدخواه شماسست». (ثعالبی نیشابوری، ۱۳۷۶: ۲۵۱) ابن‌سینا نیز به کلی وجود آنها را انکار کرده است و فلاسفه دیگر غالباً آن را تأویل کرده‌اند. ابن‌خلدون گفته است که ذکر نام جن در قرآن، همه در متشابهات آیات آمده و معنی آن آیات را کسی جز خدا ندانسته است. (زرین‌کوب، ۱۳۸۳: ۹۴۴)

جن از موجودات خیالی و افسانه‌ای فرهنگ عامه است. «در باور عوام، جن‌ها فقط در شب، تاریکی، تنهایی و در محل‌هایی مانند گرمابه، آب‌انبار، پستو، ویرانه و بیابان وجود دارند. در باور عامه جن به شکل انسان است با این تفاوت که در پاهایش مانند بز سم دارد. مژه‌های دراز او نیز با انسان متفاوت است و رنگ موی او بور است. همزمان با زاده شدن هر نوزاد انسان، بین اجنه نیز نوزادی به دنیا می‌آید که شبیه نوزاد انسان است، اما سیاه و لاغر و زشت». (تمیم‌داری، ۱۳۹۰: ۶۰) از ما بهتران، همان جن است و چون به باور عامی، به زبان آوردن نام جن شگون ندارد و ممکن است آنها را حاضر کند، برای خوش‌آمد جن‌ها هم که شده به آنها از ما بهتران

«نمی‌دونم چه رمزی تو این بعله بود یا چه کسی برام طلسم گذاشته بود که خورشیدم از مغرب طلوع کرد. شاید هم به قول عالیه کسی برام جادو و جنبل کرده بود». (مخمل‌باف، ۱۳۷۰: ۴۷)

«اوخ اوخ اوخ کدوم بی‌ناموسی برات پاپوش درست کرده؟ این آب باطل‌السحر رو می‌گیری می‌پاشی در خونه. این نعل وارونه بکوب سر در خونه‌تون زیر بسم‌الله». (همان: ۱۹۷)

دعانویسی

«دعانویس به فردی می‌گویند که با استفاده از نوشتن متون کتب مذهبی روی اجسامی مانند قفل کلید و کاسه و یا روی کاغذ سعی در برطرف کردن مشکل مراجعه‌کنندگانشان دارند. دعانویس‌ها، در ازای نوشتن ادعیه و تعویذات، مبلغی با عنوان نیاز از مراجعه‌کنندگان اخذ می‌کنند». (دهخدا، ۱۳۲۵: مدخل دعانویس) این شغل از کارهای پرسود در گذشته بوده و مردم برای درمان تمام دردهایشان به دعانویس مراجعه می‌کردند:

«اونور قضیه هم مردم بهش اعتقاد داشتند و خوب می‌شدند. هیشکی راضی نمی‌شد بیاد پیش من. می‌گفتند دست اون شفاست. نفس اون حقه: آقا دستم به دومنت از درد دل دارم می‌ترکم. هزار تا حکیم رفتم فایده بی‌فایده». (مخمل‌باف، ۱۳۷۰: ۱۹۷)

آل و جن

بررسی افسانه آل ما را به هویت واقعی آن نزدیک می‌کند. با توجه به زبان رمزی افسانه‌ها متوجه می‌شویم که آل همان عقاب است. این موجود افسانه‌ای دشمن زائوهاست و مردم ایران، ترکیه،

جهان علمی تفکر کند و عقل و اندیشه خود را به کار بیندازد، متوجه خواهد شد که مسئله شانس و بخت یک خیال و یک واهمه شیطانی بیش نیست. نه عقل مسئله شانس و بخت را به رسمیت می‌شناسد و نه دین به آن اهمیتی می‌نهد. «بخت در لغت به معنی «بهره، نصیب و اقبال» است و در عربی نیز به کار رفته و در عرف به معنی طالع است. این واژه در اصل «بخش» بوده و «شین» آن را به «تا» بدل کرده‌اند و به صورت امروزی «بخت» در آمده است. در اشعار شعرا از دوگانگی بخت بسیار سخن رفته است و از آن با صفاتی، چون بخت بلند، بیدار، جوان، فرخ، برخوردار، توانا، قوی، گران یا چربدست، تیره، شور، برگشته، تلخ، نگون، واژگون یاد کرده‌اند. ناصر خسرو بخت را چون آبی می‌داند که گاه خوش است و گاه شور». (دهخدا، ۱۳۲۵: ذیل واژه بخت) «از نظر ریشه‌شناسی «بخت» در فارسی نو، از صفت مفعولی «بخت»ی دوره میانه گرفته شده که خود واژه «بخت» نیز از ریشه ایرانی

می‌گویند. (همان: ۶۰) جن و آل در کتاب باغ بلور بسیار کاربرد دارد و چندین بار به آن اشاره شده است. «آخر سر هم با ذغال سرد شده با انگشت به کف پای لاله و پیشانی‌اش، روی چین‌های میان دو ابرو مالید و همین کار را هم با بچه کوچک او کرد و از هر دو یک لولوی تمام و کمال ساخت تا آل به سروقتشان نیاید». (مخمل‌باف، ۱۳۷۰: ۳۱)

«لایه اما همه چیز را می‌دید. زن گیس سفید در را باز می‌کرد. برق را خاموش می‌کرد. لحاف از روی او پس می‌کشید و دست او را از زیر بچه‌هایش در می‌آورد و چون چادری به سوئی پرت می‌کرد». (همان: ۳۷)

«صدای سُم بر موزاییک حیاط، جیرجیر دری ناچفت در باد و خیال از ما بهتران: جن. ... دوباره تجسم آل. جن. زن گیس سفید. همان چه عالیه می‌گفت. آنچه لایه دیده بود. دست زن گیس سفید چون ابری جلو می‌آمد و به سوی عالیه کشیده می‌شد و گم می‌شد». (همان: ۸۵)

لولو

لولو موجودی خیالی است که بچه‌ها را با آن می‌ترسانند. (فرهنگ سخن، ۱۳۸۱: مدخل لولو) این باور در کتاب باغ بلور بازتاب یافته است.

«یالله دیگه وقت خوابه. چشماتونو هم بذارید و گرنه لولو می‌آد می‌خورتون». (مخمل‌باف، ۱۳۷۰: ۲۰۷)

بخت و بخت بستن

اگر انسان اندکی واقع‌بین باشد، روابط علت و معلول حوادث و قضایای دنیا را درک کند و اندکی در مسائل

۱-۲. باورهای مذهبی

اذان گفتن

در هنگام تولد بچه در بسیاری از مناطق رسم است که اذان می‌گویند. این رسم در داستان باغ بلور در هنگام تولد فرزند لاله بازتاب یافته است:

«مشهدی بالای پشت‌بام اذان می‌گفت. لابد عالیه او را فرستاده بود. حالا باز هم بچه نمی‌آمد». (مخمل - باف، ۱۳۷۰: ۱۸)

گل یاس

در باور عامه، گل یاس از شیر حضرت فاطمه (س) به وجود آمده است. این باور در داستان باغ بلور مخمل‌باف بازتاب پیدا کرده است.

«ملیحه گفت: چرا می‌گین کتیف؟ بگین متبرک می‌شه. شیر مادر از جوب‌های بهشت می‌آد. مادرم می‌گه حضرت فاطمه یه قطره شیرش به زمین چکید، شد گل یاس». (مخمل‌باف، ۱۳۷۰: ۴۰-۳۹)

رود فرات و مظلومیت امام حسین (ع)

باور عامیانه بر این است که بعد از واقعه عاشورا، رود فرات مظلومیت امام حسین (ع) را با خود به سراسر جهان می‌برد تا خون امام حسین (ع) دامنگیر همه شود. این باور در داستان باغ بلور بازتاب یافته است. «حاجی حمله‌دار گفت: آب این مرض‌ها می‌ره به دریا، دنیایی را مبتلا می‌کنه. آخه می‌گفتند این شریعه فرات از واقعه کربلا به بعد آبش به همه دنیا میره که شاید خون حسین دامن‌گیرشون بشه. گفتم نترس حاجی، اگر خون حسین که به این آب

باستان «بگ» به معنی «بخش کردن» و «تقسیم کردن» به وجود آمده است». (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۳۶) «در اوستا صفت مفعولی «بخت» به سه معنی «بخت نیک، بخت بد، قسمت و سرنوشت» به کار رفته است». (حیدرپور، ۱۳۸۶: ۲۱۲) صادق هدایت در کتاب *نیرنگستان* خود به باورهای زیر برای باز شدن بخت در نزد عوام اشاره کرده است که عبارت‌اند از: «برای بخت‌گشایی دخترها را از زیر توپ مرواری رد می‌کردند. در میدان ارگ جلوی نقاره‌خانه قدیم توپی گذاشته بودند، معروف به توپ مرواری که صاحب کشف و کرامات بود. مخصوصاً برای بازکردن بخت، دخترها را از زیر آن رد می‌کردند و عقیده عوام بوده که این توپ خودش از بوشهر تا تهران آمده است». (هدایت، ۱۳۴۴: ۱۱۲) بخت و بخت بستن از باورهایی است که در کتاب *باغ بلور* زیاد به کار رفته است:

«تو همون خیابون صام‌پزخونه، سر همون سر قبر آقا، زن یکی شدم که جادو جنبل می‌کرد. بخت منم اول و آخرش همون بست که دیگه به روز سیاه نشستم». (مخمل‌باف، ۱۳۷۰: ۱۹۶)

«تا آخر یه روز خیلی از کوره در رفت. گفت: خورشید بختتو بستم بدبخت. برو که روز خوش نبینی. چیز خورت کردم. منم گفتم اه می‌کشم دودمانت بسوزه». (همان: ۱۹۸)

«چه حساب و کتابی داره اون دنیا این یکی. چقدر زنو از مردشون وا کرده باشه خوبه؟ چقد بخت دختر دم‌بخت بسته باشه خوبه؟ می‌گفت: قندون‌شو بردار بیار کارت نباشه. دعا می‌خوند بهش، روزگار طرف سیاه می‌شد». (همان: ۱۹۹)

رسوم هر قوم و حالت‌های گوناگون احساسی و هیجانی افراد بستگی دارد.

«یه تیکه‌ام از روسری‌ام کندم و دخیل بستم به در سر قبر آقا. گفتم: دخیلت. دیگه بعدشو نمی‌دونم.» (همان: ۱۹۵)

«رفتم پابوس امام حسین. تو سامرا دخیل بسته بودم به ضریح امام موسی کاظم. امام طلبیدم.» (همان: ۱۷۶)

استخاره گرفتن

استخاره یعنی طلب خیر کردن و در دین اسلام، سستی است که بر اساس آن، شخص قبل از انجام هر کاری ابتدا به خدا توکل کرده و خیر خود را از او طلب می‌کند و سپس با پشتوانه دعا اقدام می‌کند تا ببیند خداوند او را به چه سویی می‌برد. این موضوع در داستان باغ بلور بازتاب یافته است.

«با تسبیح استخاره کردم. از حاجی حمله‌دار یاد گرفته بودم. چشمم را می‌بستم، نیت می‌کردم و هفت بار می‌گفتم: استخیرک یاالله. اون وقت یه جایی دونه‌های تسبیح را می‌گرفتم. یکی سبحان‌الله بود که خوب بود، یکی الحمدالله که متوسط بود و یکی هم ولا، که بد بود.» (همان: ۱۸۵)

ارواح و شب جمعه

عوام اعتقاد دارند که «شب‌های جمعه، همه ارواح آزاد می‌شوند و هر یک به خانه خود می‌روند و بر لب دیوار خانه می‌نشینند و به اعمال بازماندگان خود می‌نگرند؛ اگر دیدند آنها مشغول خواندن نماز و قرآن هستند، خوشحال می‌شوند و در حق بازماندگان خود دعا می‌کنند؛ وگرنه دل‌شکسته و افسرده‌خاطر می‌شوند

ریخت، کسی را آدم کرد، این مرض هم همه‌گیر می‌شه و الا گم و گور میشه». (مخمل‌باف، ۱۳۷۰: ۱۷۵)

انسان عزب و بهشت

عوام بر این باورند که انسان‌های عزب راهی به بهشت ندارند. به همین خاطر در شرع و باور عامه بر ازدواج و تأهل بسیار تأکید شده است. این باور در کتاب باغ بلور نیز آمده است:

«این جوون، بنده خدا عزبه. شنیده خدا هیچ عزبی را به بهشت راه نمی‌ده. خواهان زن مقبول و موقت از راه شرع». (مخمل‌باف، ۱۳۷۰: ۱۷۷)

مهر فاطمه (س)

در باور عامیانه، آب و نمک مهر فاطمه زهرا است و نباید آن را آلوده کرده و از کسی نباید دریغ کرد. (هدایت، ۱۳۴۴: ۹۱)

«به به قربون دستت برم ... آخیش. سلام بر حسین. لعنت بر یزید. چه آبی! می‌گن آب و نمک مهریه حضرت فاطمه است که هر چی‌ام می‌خورن تمومی نداره. ببین چه برکتی کرده». (مخمل‌باف، ۱۳۷۰: ۱۸۸)

دخیل بستن

اگر دخیل بستن به معنای توسل باشد، در قرآن و سیره ائمه و بزرگان ریشه دارد؛ به طوری که در قرآن کریم ماجرای توسل برادران حضرت یوسف به پدرشان حضرت یعقوب برای پذیرش توبه‌شان نوعی از این توسل محسوب می‌شود، اما دخیل بستن دارای شکل‌های متفاوتی است که نحوه بروز آن به آداب و

اسپند دود کردن

ایرانیان معتقدند که بچه و نوزاد و حتی مال و ثروت خانواده را از چشم‌زخم مردم ناپاک باید محافظت کرد. برای رفع بیماری و چشم‌زخم اسفند دود می‌کنند. اگر این کار را نزدیک غروب بکنند بهتر است. یک تکه پارچه یا نخ یا یک تار از بند تنبان و یا خاک ته کفش که نسبت به او بدگمانند، گرفته به قدری اسفند دور سر بچه یا ناخوش می‌گردانند و می‌گویند: کی کاشت؟ پیغمبر، کی چید؟ فاطمه، برای کی دود کردند؟ برای امام حسن و امام حسین. به حق شاه مردون درد و بلا را دور گردون. (هدایت، ۱۳۸۵: ۴۵-۴۴) «برای رفع بیماری و چشم‌زخم، اسفند دود می‌کنند؛ اگر این کار را نزدیک غروب بکنند بهتر است». (هدایت، ۱۳۴۴: ۴۳) قدما برای اسپند خواصی قائل بودند: «تقطیع کند و نرمش دهد، محلول آن را بر مفاصل مالند، درد را از بین می‌برد، مستی آور است، همانند شراب ... ادار بول کند و حیض کند و در علاج قولنج سودمند است». (باقری‌خلیلی، ۱۳۸۳: ۲۰) این باور در داستان باغ بلور هم بازتاب داشته است.

«خورشید خود اسپند آورد. دور سر لایه و دختر کوچکش گرداند و آن را در آتش چرخان گل انداخته ریخت...». (مخمل‌باف، ۱۳۷۰: ۳۱)

تخم مرغ و عسل

در باور عامیانه زرده تخم‌مرغ برای قوت کمر و چانه خوب است. (هدایت، ۱۳۴۴: ۱۱۸) بدین منظور عوام نخود را با عسل و تخم‌مرغ مخلوط می‌کردند و در درمان بسیاری از دردها به کار می‌بردند. این موضوع در داستان باغ بلور هم بازتاب دارد:

و بر آنها نفرین می‌فرستند». (شکورزاده، ۱۳۶۳: ۲۲۵) صادق هدایت هم درباره این اعتقاد در کتاب *نیرنگستان* گفته است: «شب‌های جمعه برای خیر اموات باید خرما به گدا داد». (هدایت، ۱۳۴۴: ۷۰)

«شما که ماشاءالله کمالات دارین. ارواح طیبه شهدا شب‌های جمعه به لب پشت‌بام می‌آن. اما اینجا غصبیه، نمی‌آن». (مخمل‌باف، ۱۳۷۰: ۵۶)

«مشهدی در حیا نشسته بود می‌گفت: روایتی که شب‌های جمعه شهدا و اموات خیر به خونه‌های خودشون می‌آن سر بزنند. الان اکبر من اون لب دیوار نشسته. شوهر لایه سر این یکی دیوار». (همان: ۱۳۳)

۳-۱. سایر باورها

خاک و غم

در باور عامیانه خاک سرد است و هنگامی که مرده را به خاک می‌سپارند، بعد از گذشت مدتی، تمام عشق و محبت به آن شخص از بین می‌رود و خاک مهر او را سرد می‌کند. این باور در داستان *باغ بلور* هم بازتاب داشته است.

«خاک سرد است. خوشی غم را می‌پوشاند. می‌خورد. از بین می‌برد» (همان: ۱۱۹)

رازیانه و شیر مادر

عوام بر این باور بودند که مصرف رازیانه شیر مادر را افزایش می‌دهد. ظاهراً رازیانه حاوی نوعی خفیف استروژن است که موجب افزایش تولید شیر در مادران شیرده می‌شود. این باور در کتاب *باغ بلور* آمده است. «لابد شیرش کم بود زبون نمی‌گرفته. رازیونه بخور شیرت زیاد می‌شه». (همان: ۹۶)

دختری به نام روجا است که از میان سه عاشق سینه چاک خود، کاکایی، زال و داوود، داوود را انتخاب می‌کند، اما بعد از مدتی زندگی مشترک داوود به رذالت کشیده می‌شود، به جای مطالعه و سرودن شعر پی پول بیشتر و خریدن زمین تعاونی می‌افتد. هر روز تلاش می‌کند، دروغ می‌گوید و شب به حقارت خود می‌خندد. در این میان است که زال وارد زندگی آنها می‌شود و داوود را برای ساختن خانه‌اش یاری می‌دهد. داوود از عشق زال به روجا با خبر می‌شود. از طرف دیگر، کاکایی که بیشتر به امید پیوند با روجا به خدمت سربازی رفته، بعد از شنیدن خبر بی‌وفایی دختر مورد علاقه‌اش به جبهه بر می‌گردد و پس از پایان دوره سربازی به بسیج می‌پیوندد و تا درجه فرماندهی گردان پیش می‌رود و به شهادت می‌رسد و ...

مندنی‌پور در این داستان از بسیاری از باورهای عامیانه شمال کشور در داستانش بهره برده است که از زبان شخصیت‌های داستانش که بیشتر افرادی عامی هستند، بیان می‌شوند. شاخص‌ترین باورهای عامیانه در کتاب *دل‌دل/دگی*، باورهای مربوط به حیوانات و پرندگان و بعد از آن، باورهای مذهبی هستند. در ادامه مهم‌ترین باورهای عامیانه این کتاب بررسی شده‌اند.

۲-۱. باور درباره حیوانات

گنج‌بانو

در شمال کشور بر اساس یک باور قدیمی، راسو در جایی لانه می‌کند که در آن گنج است. به این حیوان، گنج‌بانو در زبان تالشی و گنجه‌سرخوسه در زبان مازندرانی گفته می‌شود. این باور در داستان *دل‌دل/دگی* مندنی‌پور بازتاب یافته است.

«خورشید صبح زود نخود خام کوبیده و با عسل و تخم‌مرغ به پاکت مالیده را به تخته پشت لایه چسبانده بود که کمرش سفت شود». (مخمل‌باف، ۱۳۷۰: ۳۷)

«گفتند کمرش شله به تخته پشتش عسل بمال. عسل دماوند که یه قطره‌اش گیر نمی‌آد، به چه خون دلی بابای بدبختش تهیه کرد و چهل شب مالیدم به پشتش. بی‌ادبی است هر شب خدا به عسل‌ها هم شاشید و خوب نشد». (همان: ۹۹)

۲. باورهای عامیانه در رمان *دل‌دل/دگی* مندنی‌پور

شهریار مندنی‌پور در سال ۱۳۳۵ در شیراز به دنیا آمد. او از نویسندگان نسل سوم داستان‌نویسی است که با خلق آثاری چون مجموعه داستان‌های *سایه‌های غار* (۱۳۶۸)، *هشتمین روز زمین* (۱۳۷۱)، *مومیا و عسل* (۱۳۷۵)، *ماه نیمروز* (۱۳۷۶)، *شرق بنفشه* (۱۳۷۷)، *آبی ماوراء بحا، داستان بلند راز برای نوجوانان* (۱۳۷۶) و رمان *دل‌دل/دگی* (۱۳۷۷) توانسته است جایگاه قابل قبولی در این عرصه برای خویش کسب کند. علاوه بر این، مندنی‌پور در کتاب *ارواح شهرزاد* (۱۳۸۳) به بیان سازه‌ها و شگردهای جدید داستان‌نویسی می‌پردازد. (شکری کاظم‌آبادی، ۱۳۸۳: ۱۲)

داستان *دل‌دل/دگی* از هفت کتاب و یک درآمد تشکیل شده است؛ با نام‌های چهار مادران هجران (به جای درآمد) باد و خاکستر زیتون (کتاب یکم)، خاک شیدای سران‌دیب (کتاب دوم)، خنای آب (کتاب سوم)، دوزخ آشام و آتش آشام (کتاب چهارم)، دانایی دانه‌افرا (کتاب پنجم)، درناهای نقره‌ای (کتاب ششم)، دریای بهشت (کتاب هفتم). این داستان، روایتگر زندگی

گرگ بزبند، در آن خانه همواره دعوا و جنجال خواهد بود. مندنی‌پور از این باور در داستان خود بهره برده است.

«در آوشیان مشهور بود که کسی به دیوارهای خانه مندنا. آیه گرگ مالیده، برای همین همیشه زن و شوهر بگومگو دارند». (همان: ۱/ ۲۳۹)

خوش‌یمنی روبه‌رو شدن در اول صبح با بعضی جانوران این هم نوعی از باورهای عامیانه است که در بسیاری از فرهنگ‌ها دیده می‌شود. روبه‌رو شدن بعضی از جانوران در اول صبح را شگون می‌پنداشتند و آن را نشانه پیروزی و ظفر می‌دانستند. در بسیاری از اشعار شاعران به خوش‌یمنی دیدن روباه در اول صبح اشاره شده و این بیت ابوالفرج رونی نیز شاهد مدعاست، «تا به زجر و فال نیک بود بر سر راه دیدن روباه» (شمیسا، ۱۳۷۷: ۵۳۰)، اما در کتاب *دل‌دل‌دگی*، باور بر خوش‌یمنی شغال است:

«شغال خوش‌یمن است دم صبح دیدن ...
ترياکي اش مي‌کنيم مي‌بنديمش در گرمابه چون همي
خوش‌یمن است سپیده صبح شغال دیدن ...»
(مندنی‌پور، ۱۳۷۹: ۷/۱)

خروس

باور عامیانه درباره خروس بر مقدس بودن آن است، این مرغ به فرشته بهمن اختصاص دارد. در سپیده‌دم با بانگ خویش، دیو ظلمت را می‌راند و مردم را به برخاستن و عبادت و کشت و کار می‌خواند. این حیوان، با کمک سگ، در برانداختن دشمنان از همکاران سروش به شمار می‌روند. علاوه بر این، وظیفه پیک سروش نیز بر عهده اوست و از طرف او در سپیده‌دم،

«آمدنا، نرسیده به شهر، یک «گنجه‌بانو» دیدم. مگر نمی‌گویند این خانم موشه تو هر سوراخی برود، گنج آن جاست. خب رفت. پیش پام چپید تو آوار یک خانه‌ای». (مندنی‌پور، ۱۳۷۹: ۱/ ۵۱)

دم‌جنبانک

در باور عامیانه این پرندۀ ابتدا آدمی بدهکار بود که هر وقت طلبکار، طلب خود را مطالبه می‌کرد، وعده می‌داد و وفا نمی‌کرد. طلبکار نفرینش کرد که به پرندۀ ای دم‌جنبان تبدیل شود. از این‌روست که دم‌جنبانک همیشه دم خود را بالا و پایین می‌برد، بدین مفهوم که: می‌دهم! نمی‌دهم! می‌دهم! نمی‌دهم! این باور در کتاب *دل‌دل‌دگی* هم بازتاب یافته است.

«چه خبرته دختر؟! ... ا ... نگاه کن! دنباله‌زنی.
دم‌جنبانکی روی مهتابی خانه راه می‌رفت. دنباله‌زنی به خاک بدهکاره. دم می‌زند زمین می‌گوید حالا می‌دهم، حالا می‌دهم. ما بدهکاری‌مان را به خاک داده‌ایم، این ناکس از روز ازل تا حالا نداده». (همان: ۲/ ۹۱۳)

خون سگ

در باور عامیانه خون سگ و گربه شوم است. (هدایت، ۱۳۴۴: ۱۳۸) این باور در داستان *دل‌دل‌دگی* نیز به شکل زیر بازتاب پیدا کرده است:

«گیله‌مرد می‌دانی خون سگ دام‌نگیر می‌شود؟
چرا خودشان نکشتندش؟ می‌دانستند خب.
انداخته‌اند گردن تو، عاقبت به‌خیری ندارد بیچاره». (مندنی‌پور، ۱۳۷۹: ۱/ ۱۲۰)

پیه گرگ

در باور عامیانه پیه گرگ از نظر می‌اندازد. (هدایت، ۱۳۴۴: ۱۱۲) عوام معتقدند که اگر به دیوار خانه‌ای پیه

در گوشه‌ای پنهان شد. کفار در کوه او را نیافتند، اما کولکافیس خواند که: «گیجک، گیجک» یعنی ریشه شال و ریشه شال مرد مقدس را که پیدا بود به کفار نشان داد. کفار او را گرفتند و کشتند. بدین سبب هرگاه مردم کولکافیس را بگیرند بر او نفت می‌ریزند و به آتش می‌کشند. به این باور در کتاب *دل‌دل/دگی* اشاره شده است:

«بلبل هفت تا بچه می‌آورد یکیش کولکافیس می‌شود آتشش بز نیم و ... بلبل هفت تا بچه می‌زاید ...» (همان: ۲/ ۹۱۶)

برخی نیز بر این باورند که کولکافیس غار مخفیگاه حضرت محمد (ص) را به کفار نشان داد و حتی خواست که نوک خود تار عنکبوت دهانه غار را پاره کند. از این رو، این پرنده نفرین شده است و هرکس آن را صید کند به آتش می‌کشد. این باور در داستان *دل‌دل/دگی* نیز آمده است.

«و هفت تا بچه یکیشون میشه کولکافیس ... کولکافیس وقتی پیغمبر توی غار قایم شده بود سر غار رفت شروع کرد خواندن که کافرها پیغمبر خدا را پیدا بکنند. آتش بز نیم کولکافیس را ...» (همان: ۲/ ۹۱۹)

۲-۲. باورهای نجومی

ستارگان

ایرانیان چرخش و حرکت اجرام سماوی و سیارگان را در احوال و زندگی خود مؤثر می‌دانستند. آنان بر این باور بودند که بین حرکت سیارگان و سرنوشت انسان رابطه عمیقی برقرار است و این ارتباط نمی‌تواند یک جانبه باشد؛ بلکه «این باور دو حرکت را به ذهن متبادر می‌کند یکی ارتباط میان سیارگان یک منظومه بر درون انسان‌ها و دیگر برعکس، رفتارهای بشری و پدیده‌های

مژده سپری شدن تاریکی شب و برآمدن فروغ روز را به همراه دارد؛ در حالی که دیو باشاسب مردمان را به خواب دعوت می‌کند. (یاحقی، ۱۳۷۹: ذیل خروس) این حیوان اگر نا بهنگام بخواند به باور عوام شوم تلقی می‌شود. «خروسی که بی‌وقت بخواند باید کشت یا بخشید و گرنه صاحبش می‌میرد. به روایت دیگر بنده آزادکن است». (هدایت، ۱۳۸۵: ۱۰۹) «اگر خروسی بعد از اذان مغرب و سر شب یا نصف شب یا طلوع فجر آواز بخواند، شوم است و باید فوراً او را کشت یا از خانه بیرون انداخت». (شکورزاده، ۱۳۶۳: ۳۱۱) در تفسیر طبری آمده است که در شب معراج، پیامبر در آسمان چهارم، مرغی دید سپیدتر از عاج، بر مثال خروس، پای او بر هفتم طبقه زمین بود و سر او بر هفتم آسمان، جبرئیل به پیامبر گفت: این خروس سپید است که هر گاه دو بال خویش باز کند و بانگ زند، جمله خروس‌های زمین نیز بانگ کنند. (طبری، ۱۳۳۹: ۱/ ۱۹۱) به همین جهت، مرغ بی‌هنگام که از قانون طبیعت و پیروی از خروس آسمانی سرپیچی کرده است؛ نحس شمرده شده و کشتن یا بخشیدن آن را توصیه کرده‌اند. در داستان *دل‌دل/دگی* هم به بدشگونی خروس و کشتن خروس بد شگون اشاره شده است:

«(اوروسی کرک) بالای درخت می‌خوابد همیشه کشتیش که چه؟ که مثل خروس می‌خواند که شگون نداشت، کجای زندگی ما شگون داشته که بدشگونش می‌شد اوروسی کرک سرخ خون پای آلبالو ...» (مندنی‌پور، ۱۳۷۹: ۱/ ۲۵۳)

کولکافیس

در باور عامیانه، هنگامی که کفار یکی از مقدسین را دنبال می‌کردند. مرد مقدس چون به کوهی رسید با شمشیر کوه را دو نیم کرد و به درون شکاف رفت و

آن سرشان را باز بکنند موی سر را پر پشت می‌کند». (هدایت، ۱۳۴۴: ۱۷۲) همین باور دربارهٔ رنگین‌کمان با کمی تفاوت در داستان *دل‌دل/دگی* بازتاب یافته است:

«رنگین‌کمان که قرمزش زیاد باشد یعنی جنگ و خونریزی می‌شود، سفیدش زیاد باشد ابریشم خوب، سبزش زیاد باشد محصول زیتون خوب و آفتاب او طلا، طلا همین است که می‌خواهمش که توی حیاط زیر آلبالوی وحشی...». (مندنی‌پور، ۱۳۷۹: ۱/ ۱۳۴)

شهاب

در باور عوام، هنگامی که شیطان کونهٔ پاهایش را به هم می‌مالد، الخناس می‌ریزد. این الخناس‌ها روی دوش یکدیگر سوار می‌شوند و می‌روند به آسمان هفتم ببینند چه خبر است. خدا امر می‌کند یکی از آنها را تیر بزنند، آن وقت همه‌شان می‌ریزند. (هدایت، ۱۳۴۴: ۱۷۳) در داستان *دل‌دل/دگی* نیز رفتن شیطان به عرش و ممانعت از او با شهاب آمده است.

«دختر به رختخواب دختری‌اش خزید. شهابی در آسمان سوخت. شیطان می‌خواست برود به عرش، فرشته‌ها با آتش او را زدند. چشم بست». (مندنی‌پور، ۱۳۷۹: ۱/ ۲۱۸)

۳-۳. سایر باورها

جادو و جادوگری

«نیاز دائمی و فطری انسان به یک زندگی پابرجا و استوار و توأم با سعادت، سبب شده است که به طور دائم برای حل مشکلات در تلاش باشد و از هر وسیله‌ای برای رسیدن به سعادت مدد گیرد و زمانی هم به جادوگری، سحر و طلسمات روی آورد. جهل

ناشی از آن و انعکاس آن که موجب تغییر نسبی در مدار ستارگان می‌شود». (شوالیه و گبران، ۱۳۸۷: ۳/ ۶۸۴) این باور به گونه‌های مختلف در کتاب *دل‌دل/دگی* بازتاب یافته است.

«آن پنج‌تا ستاره را می‌بینی پهلوی هم. اینها قایق ماهیگیرند. ماهیگیرهایی که تو دریا غرق می‌شوند روحشان می‌رود می‌نشیند توی این قایق، این قایق شب می‌رود از شب می‌رود از روی ابرها می‌رود تا ته آسمان تا صبح می‌رود و ته آسمان آنجا نگاه کن که دو تا ستاره نزدیک هم هستند آنجا دروازهٔ بهشته، قایق می‌رسد آنجا ماهیگیرها پیاده می‌شوند می‌روند توی بهشت...». (مندنی‌پور، ۱۳۷۹: ۲/ ۹۱۸)

مرگ و ستاره

در باور عامیانه هر ستاره‌ای که می‌پرد عمر یک نفر است که خاموش می‌شود. (هدایت، ۱۳۴۴: ۹۲) این باور در داستان *دل‌دل/دگی* به گونه‌ای دیگر نمود پیدا کرده است. در این داستان انسان‌های شجاع پس از مرگ به ستاره تبدیل می‌شوند:

«گاهی، تا نیمه‌شب‌ها، برای دخترکش افسانهٔ آدم‌هایی را می‌گفت: که هریک به نحوی با روزگار خود دست و پنجه نرم کرده بودند و با مرگ به ستاره‌ای بدل شده بودند». (مندنی‌پور، ۱۳۷۹: ۱/ ۱۴۸)

رنگین‌کمان

باورهای زیادی دربارهٔ رنگین‌کمان وجود دارد. هدایت دربارهٔ رنگین‌کمان می‌گوید: «هرگاه سرخی قوس‌قزح زیاد باشد نشان خونریزی است، اگر سبزی آن زیاد باشد علامت خرمی است و زردی آن که زیاد باشد علامت ناخوشی است. هرگاه در هنگام رؤیت

«بلبل هفت تا بچه می‌آورد یکیش کولکافیس می‌شود آتشش بزنیم و ... بلبل هفت تا بچه می‌زاید ...» (مندنی‌پور، ۱۳۷۹: ۲/ ۹۱۶)

«و هفت تا بچه یکیشون میشه کولکافیس ... کولکافیس وقتی پیغمبر توی غار قایم شده بود سر غار رفت شروع کرد خواندن که کافرها پیغمبر خدا را پیدا بکنند. آتش بزنیم کولکافیس را ...» (همان: ۲/ ۹۱۹)

«داوود رفت که برود از روی پل بگذرد، به خیابان کرانه دیگر رود برود و روجا را بیابد» «می‌برمشان خانه. بعد می‌نشینم هفت شب و هفت روز گریه می‌کنم تا گلنار برود». (همان: ۲/ ۷۰۱)

«خالی شوید مثل هفت روز و هفت شب گریه که تهی می‌کند از غم که دوباره زندگی را سر بگیرد». (همان: ۷۱۳ /)

گریه و دفع تب

قدما بر این باورند که گریه کردن باعث کاهش تب انسان می‌شود. تحقیقات پزشکی هم این باور را تا حدودی تأیید می‌کند. در کتاب *دل‌دلدادگی* به این باور اشاره شده است.

«زیتون! بیا زیر تنه‌ام که می‌لرزد دوباره زمین. گریه کن تا تب با اشکت بریزد بیرون ... توی حیاط خانه‌شان بود». (همان: ۸۱ / ۱)

زیارت قبور

در روایات، تأکید بسیاری وجود دارد که مردگان را از یاد نبریم و برای آنها از این دنیا خیراتی نفرستیم. یکی از بهترین خیرات و هدیه‌ای که می‌توان از این دنیا برای آنها فرستاد، خواندن قرآن است که تأکید بسیار زیادی نیز بر آن شده است. که هنگام زیارت قبرها در

عمومی و فقر فرهنگی مردم در رویارویی با مشکلات باعث می‌شد تا افراد سودجو، دور از چشم خانواده‌ها، فرد درمانده را به دام بیندازند و از اسرار و روابط خصوصی خانواده‌ها باخبر شوند و برای اخذی و ارضای تمنیات خود، شرف و آبروی خانواده‌ای را بر باد دهند» (طباطبایی اردکانی، ۱۳۸۱: ۵۲۵) در *رمان دل‌دلدادگی* برخلاف *رمان باغ بلور* به جادو و جادوگری توجه آن چنانی نشده است چند باری هم که به این موضوع اشاره شده بیشتر جنبه کنایی دارد:

«یک چیزی بین ما ایراد ... نگاه! شهاب ... دیدی؟ با انگشت گوشه‌ای از آسمان را نشان نشان داد. بغل دست آن چهارتا ستاره بود. آنها کله و روره جادو هستند. دستهایم برده بالای سرش، می‌بینی، پاهاشم ...» (مندنی‌پور، ۱۳۷۹: ۱/ ۲۸۳)

«وای ... وای اگر این مردم آوشیان بدانند این پلاپز و دخترش چطور تو روی من ایستاده‌اند! های! آهای دشمنان بیاید نگاه کنید دل‌تان خنک شود. ای و روره جادو! همین تو جادو کرده‌ای این دختر را». (همان: ۱/ ۲۴۰)

عدد هفت

از زمان‌های بسیار قدیم عدد هفت محبوب بسیاری از اقوام و مخصوص اقوام شرقی بوده است. این عدد همواره از تقدیمی خاص برخوردار بوده و نشانه‌ای از یک نظم کامل یا دوره کامل است، حتی گفته می‌شود که این عدد به کمال روح و ماده اشاره دارد و هر جا که لازم بوده نشانه‌ای حاکی از یک کمال مقدس و قابل احترام و یا مجموعه‌ای بدون نقص ذکر شود، از این عدد سحرآمیز استفاده می‌کردند.

تقاص می‌دهم همه سنگ‌های قوزکرده یک وقتی توی کوه آدم بوده‌اند توی شب وارش نشسته‌اند و گل بالا آمده شده‌اند سنگ و آفتاب خورده‌اند شده‌اند سنگ». (همان: ۱/ ۳۷۷)

«دریا خیلی خوبه. خودم می‌برمت ببینی. هر کی پشت کند به دریا یعنی به عالم و خدا پشت کرده. یک وقتی تقاص بی‌حرمتی‌اش را باید بدهد. هر چی دریا مهربانه، کوه بخيله». (همان: ۲/ ۹۱۳)

زلزله رودبار

زلزله از اموری است که از گذشته باورها و اعتقادات بسیاری درباره آن به وجود آمده است. درباره زلزله شهر رودبار هم باور عوام بر این بود که روس‌ها در جایی بمب اتم منفجر کرده‌اند. باور دیگری که درباره زلزله در این کتاب آمده ریشه مذهبی دارد و آن پاشنه پای ملک مقرب به سرزمین رودبار است.

«این زلزله که نبود. شماها دنیا ندیده‌اید، چه می‌فهمید. روس‌ها، بمب اتمی یک جا منفجر کرده‌اند. زیر سر آنهاست ... تو رودبار هرکس این را نمی‌داند. بمب اتم چه می‌دانی چه قدرتی دارد. آن دنیا منفجر می‌شود اینجا می‌لرزد». (همان: ۲/ ۸۹۷)

«ملک مقرب آن یکی شب از سامون ما رد شد. پاشنه پاش گرفت سر آوشیان. لرز زمین از قدمش رسید به ما. سرش بالا بود آسمان را نگاه می‌کرد، حواسش به بندگان خدا نبود». (همان: ۲/ ۷۴۸)

بحث و نتیجه‌گیری

بررسی باورهای عامیانه در داستان‌های باغ بلور و دل‌دلادگی نشان می‌دهد که نویسندگان این دو اثر، به باورها و عقاید موجود در جامعه خود کاملاً آگاه هستند

بسیاری از مناطق مرسوم است که مردم با سنگ کوچک یا انگشت بر سنگ قبر می‌زنند و فاتحه می‌خوانند. برای این سنت هیچ دلیل شرعی وجود ندارد، گویا این حرکت اعلام حضور به مردگان است. در کتاب *دل‌دلادگی* این سنت ذکر شده است.

«آیسوف زانو زد. ریزه سنگی برداشت و سه ضربه روی سنگ گور کوفت. قبر دست نخورده بود: تخته سنگی بود تراشیده، از وسط ترک خورده بود و لای آن علف درآمده بود. آیسوف، گردن برافراشته، چهره به سوی بلندی‌های سیسکو، بر سرتاسر آن دست کشید و از خیال راحت شده، خندید». (همان: ۱/ ۴۴۱)

«جایی بر یک دیوار نقاشی بزرگی بود: چند قبر که رویشان دسته گل گذاشته بودند. بالای هر قبر قابی بر دو پایه فرورفته در خاک بود و بر آنها نقش صورت شهیدی بر سر نزدیک‌ترین گور، بانویی با چادری سفید و درخشان نشسته بود. دست‌هایش زیر چادر بود و گردای چهره‌اش خط نداشت. قرصی نورانی بود و دور سرش هم هاله‌ای درخشان ...». (همان: ۲/ ۵۵۲)

تقاص پس دادن

یکی از باورهایی که در کتاب *دل‌دلادگی* چند بار تکرار شده مسئله تقاص پس دادن است. در باور عامیانه هر کس خطایی کند، خیانتی کند، کار ناشایستی انجام دهد و ... قطعاً سزای عمل خود را خواهد دید:

«ها روجا ... می‌بینی؟ نگاه کردم بهت ماهی پولوکی که می‌پرید توی آفتاب و تقاص پس می‌دادم. چون همین مندا. آ گفته کاکایی مثل پسر خودم است و ماناو گفت کاکایی و روجا خواهر و برادر هستند ...

احمدسلطانی، منیژه (۱۳۸۴). *ثرف ساخت فرهنگ عامه ایرانی*. تهران: روزگار.

احمدی ورزنده، طاهره (۱۳۸۹). *مقایسه موضوع جنگ در چهار رمان (زمستان ۶۲، شب ملخ، سفر به گرای ۲۷۰ درجه، شطرنج با ماشین قیامت) و بازتاب آن*. پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی. قم: دانشگاه قم.

انوری، حسن (۱۳۸۱). *فرهنگ سخن*. تهران: سخن.
 باقری خلیلی، علی‌اکبر (۱۳۸۳). «باورهای عامیانه طبی در پاره‌ای از متون ادبی». *پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی*. شماره ۱۴. صص ۴۰-۱۳.

تاج‌بخش، اسدالله (۱۳۸۱). *تاریخ تمدن و فرهنگ ایران از اسلام تا صفویه*. شیراز: انتشارات نوید.
 تمیم‌داری، احمد (۱۳۹۰). *فرهنگ عامه*. تهران: انتشارات مهکامه.

تندرو صالح، شاهرخ (۱۳۸۲). *ادبیات جنگ و موج نو*. تهران: فرهنگسرای پایداری.

ثعالبی نیشابوری، ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل (۱۳۷۶). *ثمارالقلوب فی المضاف و المنسوب*. ترجمه رضا انزابی نژاد. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.

حسن‌بیگی، ابراهیم (۱۳۹۲). *جنگ و رمان‌هایش*. تهران: نشر سروش.

حنیف، محمد و محسن حنیف (۱۳۸۸). *کندوکاوی پیرامون ادبیات داستانی جنگ و دفاع مقدس*. تهران: صریر.

حیدرپور، آزاده (۱۳۸۶). «تجلی بخت و کوشش در زندگی برخی از پهلوانان شاهنامه». *پژوهشگاه علوم انسانی*. شماره ۵۴. صص ۲۲۶-۲۱۶.

و دیدی واقع‌گرایانه نسبت به زندگی و محیط اطرافشان دارند. به طور کلی می‌توان نتیجه گرفت که مخمل‌باف در داستان خود با توجه به محیط داستان و شخصیت‌های آن، بیشتر از باورهای متافیزیکی و مذهبی بهره برده است؛ در حالی که مندنی‌پور از باورهایی که در شمال کشور درباره حیوانات و پرندگان و آسمان و ستارگان وجود دارد، استفاده کرده است. باورهای بازتاب‌یافته در *باغ بلور* عبارت‌اند از: باورهای متافیزیکی مانند جن، آل و لولو، طلسم و جادو، بخت بستن، دعانویسی. باورهای مذهبی همچون اذان گفتن هنگام تولد نوزاد، رود فرات و انتشار مظلومیت امام حسین (ع)، خلق گل یاس از شیر حضرت فاطمه (س)، مهریه حضرت فاطمه (س)، استخاره گرفتن، دخیل بستن، و ... سایر باورها نظیر: اسپند دود کردن، خاک و سردی آن، تأثیر درمانی عسل و تخم‌مرغ، تأثیر رازیانه بر شیر مادر و ...

باورهای استفاده شده در داستان *دل‌دل/دگی* عبارت‌اند از: باورهایی درباره حیوانات و پرندگان: باور درباره گنج‌بانو، باور درباره دم‌جنبانک، دامن‌گیر بودن خون سگ، تأثیر پیه گرگ، خوش‌یمن بودن دیدن شغال هنگام سپیده‌دم، خروس بی‌محل و پرندۀ کولکافیس. باورهای مربوط به آسمان و ستارگان مانند تأثیر ستارگان در سرنوشت، مرگ انسان‌ها و افتادن ستاره‌ها، رنگین‌کمان و تأثیر آن و باورهای مربوط به شهاب. سایر باورها همچون عدد هفت، زلزله رودبار، جادوگری، زیارت قبور، تقاص پس دادن و تأثیر گریه کردن.

منابع

ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۳). *ماده‌های فعل‌های فارسی دری*. تهران: ققنوس.

- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۲۵). *لغت‌نامه*. تهران: دانشگاه تهران. سازمان لغت‌نامه دهخدا.
- زاهدی مطلق، ابراهیم (۱۳۸۴). *نسل باروت*. تهران: نشر صریح.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳). *یادداشت‌ها و اندیشه‌ها*. تهران: انتشارات سخن.
- شعربافیان، حمیدرضا (۱۳۸۳). *باورهای عامیانه در ایران*. تهران: محقق.
- شکری کاظم‌آبادی، فاطمه (۱۳۸۷). *نقد و تحلیل رمان دل‌دلدادگی اثر شه‌ریار مندنی‌پور*. پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی. اردبیل: دانشگاه محقق اردبیلی.
- شکورزاده، ابراهیم (۱۳۶۳). *عقاید و رسوم مردم خراسان*. تهران: سروش.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۷). *فرهنگ اشارات ادبیات فارسی*. جلد ۱. تهران: میترا.
- شوالیه، ژان و گریبان. آلن (۱۳۷۹). *فرهنگ نمادها*. ترجمه سودابه فضائلی. تهران: جیحون.
- صابرپور، زینب (۱۳۹۴). «پیوندهای گفتمانی و تصویر زنان در باغ بلور». *ادبیات پارسی معاصر*. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. سال پنجم. شماره اول. ۶۲-۴۳.
- صرفی، محمدرضا (۱۳۸۳). «بازتاب باورهای خرافی در مثنوی». *نشریه ادبیات و علوم انسانی دانشگاه کرمان*. شماره ۱۵. صص ۱۳۰-۱۰۳.
- طباطبایی‌اردکانی، محمد (۱۳۸۱). *فرهنگ عامه اردکان*. تهران: شورای فرهنگ عمومی استان یزد.
- طبری، محمدبن جریر (۱۳۳۹). *ترجمه و تفسیر طبری*. به تصحیح و اهتمام حبیب یغمایی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- فولادی، فاطمه (۱۳۹۱). *بررسی سیر دگرگونی بازنمایی زبانی مذهب در آثار محسن مخمل‌باف*. پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد رشته زبان‌شناسی همگانی. تهران: دانشگاه الزهرا (س).
- ماسه، هنری (۱۳۵۵). *معتقدات و آداب ایرانی*. جلد ۱. ترجمه مهدی روشن‌ضمیر. تبریز: موسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- مخمل‌باف، محسن (۱۳۷۰). *باغ بلور*. تهران: نی.
- مندنی‌پور، شه‌ریار (۱۳۷۹). *دل‌دلدادگی*. تهران: زریاب.
- مؤید‌محسنی، مهری (۱۳۸۱). *فرهنگ عامیانه سیرجان*. کرمان: انتشارات مرکز کرمان‌شناسی.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۷۷). *صد سال داستان‌نویسی ایران*. جلد ۳. تهران: چشمه.
- هدایت، صادق (۱۳۴۴). *نیرنگستان*. تهران: پرستو.
- _____ (۱۳۸۵). *فرهنگ عامیانه مردم ایران*. گردآورنده جهانگیر هدایت. تهران: چشمه.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۷۹). *فرهنگ اساطیر*. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی و سروش.